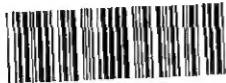


الحمد لله رب العالمين



در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7351

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المقدس عن آداس لا يظنون الكبر عن رجاس الحدان والصلوة
والسلام على من أفاضلنا لرسالتك حين غلب الكفر والطغيان وعاب الناس
على عبادة الأوثان وعلى أهلبك الذين أخبر بظهورهم في القرآن وأمنوا
بإمامهم دون إطااعة أهل العصيان فيقول العبد الفاجر بما الصدق إلى الله المناصر
البحر محمد بن محمد بن الحسين الحارثي القمي الحارثي الحارثي الحارثي
أما بعد بكم يومين درین کفستان هندوستان تحسین ابل مع ولینان لا اجماع
مروان تغلب تسلط یافت از ان وقت تا ان زمان سلاطین ووزیران و امرای
وولایت وخصیات بلاد و امصار وخصیات وقریات از دین و دین و دین و دین
با برخصیست تسلط یافت بهشتی نفس و دین و دین و دین و دین و دین و دین
و استخراج بالایشان جائز داشتند و اینچنین و طاع و مشارب من کرده اصناف کفار
خویند و بالاج و اندک قوم نبود از ایشان در نهایت خوار و خست تاب بودند ایشان
آن آب و طعام ایشان را طلب و اطعمه ایشان را خواستند و درین کفر بافتند و

و نیز در نزد محال آنکه نفس کلام الطبی و احادیث صحیح بنویسد و اقوال و آثار مرویه از صحابه و
روایات منقول از ائمه البیت طاهیرین و اجماع فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه و میلان
از ائمه اهل سنت و جماعت چنان ثابت و متحقق است که نجاست اعضاء کفار و مشرکین
مانند نجاست سگ و خوک و بول و عاقله انسان است و بهر چیز که دست یا دیگر اعضای یکی
از ایشان بر طبع رسیده باشد آن چیز نجس باشد و تطهیر آن بنحی که در کتب معتبره است
واجب است و بدون تطهیر استعمال آن جائز نیست و اکثر شی از ائمه اهل سنت که آثار
آنها بسبب ظلم و جور سلفان بر بلاد عربستان و ایران که دار الامان ایشان بود از ایشان
احمیت خود جدا شده وین کشورستان چندوستان واروشند و یا بسبب آنکه
از اصول مرفوعه مذمت این فرقه حد اطلاق و آگاهی دارند و یا بسبب آنکه در میان
اهل سنت و جماعت نشرو نمایانند یا بسبب صعوبت احتیاط و اجتناب از کفار
بجهت غلبه آب و روغن و دیگر اشیا که دست یا دیگر اعضای مشرکین و کفار
هندوستان آنرا بطوبت ملاقات نمی کنند در آنکه نجاست و در وضو و غسل
و در ماکولات و مشروبات استعمال نمایند و طعام مطبوخ ایشان بخورند از ایشان
بهیچ وجه اجتناب و احتراز نمی کنند با وجود آنکه عادت خاص و عوام عموماً این است
که مسلمانان را در تماس و خوک می بینند و نیز اگر از سگ و خوک اجتناب نمی کنند
و گویا مسلمانان که بر طبع ایشان افتد احتراز نمی کنند و وقت اطلاع مسلمانان
از این احوال و اختلاف تحقیق و تذیل ایشان کاری چند و از طرف خود جدا کرده از دور و درگاه

میدهند و مسلمانان با وجود ثروت و غلبه ازین حرکت ناشایسته ایشان هیچگونه ازنده
 خاطر و تحجیده دل نمیشوند بلکه اعانت و رعایت این اجنباط ایشان می نمایند اگر کسی از
 ابدال قوم منور در خانه امیر الامرائی مسلمانان جهان وارد می شود این مسلمان نهاد
 احتیاط برای پیگیری ساین ظروف و دیگر چیز از قوم او می کنند و اگر اثرات الاثر
 مسلمانان در خانه ابدال ازال منور با وجود حکومت و ثروت جهان منور
 شود آن منور اگر طعام مطبوخ خانه خود خواهد داد و باز آن ظروف طایرون خاک مالیدن
 و آب شستن در استعمال خود نخواهد آورد پس وای بر غیرت این مسلمان که با وجود حکومت
 و سلطنت هزار ساله خود را اینقدر در نظر عیاشی این ملک ذلیل و حقیر گزیده اند و با
 ذلت و حقارت دنیا دین ایمان خود را نیز در باختند و سبب این همه فتوی فقهای اهل
 و جماعت است بطهارت مشرکین و مفسق و بدون علمای امامیه در قضایات و دیهات منور
 بنا بر این خادم شیعیان ائمه الملبیت ظاهرین را و ردین باعث آن شده که رساله منضمین
 اثبات نجاسات مشرکین برای نصیحت و موعظت مومنین خیر بر آید و آن را منطبق المومنین
 عن نجاست المشرکین نام مینماید و از آن شروع پس باینکه اعیان و ابدان جمیع مشرکین
 نجاست حکم کلاب و خنازیر دارند چنانچه حق تعالی شانیه میفرماید اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ
 یعنی خبیثان نیستند که مشرکان نجس هستند و غیره ازین در تفسیر کبیر گفته نقل صاحب الکتاب
 عن ابن عباس ان اَعْيَانَهُمْ نَجَسٌ كَمَا الْكِلَابُ وَالْخَنَازِيرُ يَقُولُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَلَاحٍ
 مشرکین نجسند و این قول الهادی می بین ائمه الزیدیه یعنی صاحب کشف الزیاری

عباس نقل کرده که اعیان مشرکین نجس است مثل اعیان مسک با و خاک با و خرس و
 نقل کرده که او گفت هر کسی مصاحبه کند مشرکی را و دست را بنویسد و قول بادی که از انیمه
 زیدیه است نیز همین است و فخرالدین انصاف ننوده بخلاف سلف خود گفته و اعلم ان
 ظاهراً القرآن يدل على كونهم انجاساً كما يرونهم عنه لا يدل على سبب سبب ولا يمكن
 ادعاء الاجماع فيه لما ثبت ان الاختلاف فيه حاصل * یعنی ظاهر قرآن دلالت
 میکند نجس بودن مشرکین پس رجوع از آن نباید کرد که دلیل مفصل و ممکن نیست که
 او عای اجتماع در آن کرده شود زیرا که ما بیان کردیم که اختلاف در آن حاصل
 و در صحیح بخاری مذکور است ان المؤمن لا نجس * و این قول آنحضرت بمفهوم
 مخالف دلالت می کند بر آنکه مشرک نجس است چنانچه ابن حجر در فتح الباری شرح
 این قول گفته تمسك بقوله بعض أهل الظاهر فقال ان الكافر نجس العین
 وقوله يقولون اما المشركون نجس * و قرطبی در شرح صحیح مسلم در کتاب الحجاب
 قول نجاست مشرکین بطرف شافعی ثبت داده و در کتاب جدید بسیر درایع
 سال مفهم مذکور است بعد از آن ابوسفیان به یثرب آمده بخانه دختر خویش
 ام حبیبه که در سلک از دواج و رة التاج و المعراج انتظام داشت بر فراش آنحضرت
 نشست ام حبیبه وساده را در نور دیده و گفت این فرش سید اهل نظافت است
 و اوقات تو مقرون بشیرک و نجاست است ابوسفیان خشم از پیش دختر بیرون
 رفته انتهی و در روایت محمد بن سحاح که ولی الله در سال الفاضل الشیخین گفته بود

قَالَتْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ عَلَى شَرِكِكُمْ دَأْيُهُ لَا يَمْنَعُهَا إِلَّا الطَّاهِرُ رَوَى
عبد الحمى وبلوى وكتاب احوال روات احاديث مشكوة شريف كفته روى
ان اباسفنان انى المدينة بعد الفرس فراس عمن صلح حدبته لحدك
الصلح ويزيد في مدته قد نخل اول كيت استه ام حبيبته وارا ان انكيس
على فرائض رسول الله فطوت ام حبيبته الهراى وقالت هذا امر اس طاهرا
لسيد الطاهرين وانت بحس فلا تسبح حليم سلك عليه فخرج ابو سفنان من
عند هاهم غضبا انتهى بعمارت حبس السيرة من الفاظ حسنة ودر كتاب مدارج النبوة
شيخ عبد الحمى وبلوى خبرين حكایت مذکور است ودر کتاب نور البهراس روى كرسج كرسج
سنت نورى انت مشرك بحسنى في هذا الكلام ما يدل ان قال ان المشركين
بحس من العاين ولم ياول به ومولانا طبرى عليه الرحمه و تفسير مجمع البيان در اوصاف
كفر وبلغ من تشدد هم على الكفار كما لا يخفى تروى عن شياى المشركين حتى
لا يملكون شيئا بهم وعن ابدانهم وبلغ من احمه من قبايتهم الى
ان كانوا يترى مؤمن من مينا الا صافحه وعافقه هذا اذلة على المؤمن
اعني لا على الكافرين به وكي انما سنت وجماعت كفته كه بغير خدا از او انى مشركين
نى وشميد ونبير الكرسج مشرك بحس هو بسبب سلام يكونه طاهرى شد عوفلان
نجاخت مشركان جواب داده اند كه روايت ضرب بغير خدا ت از او انى مشركين از
اجاد است و حكم نجاخت مشركين در قرآن شريف كه مؤثر است موجود است و حكم قرآن

ففى كتابه
لا يملكون شيئا بهم
عن ابدانهم
و بلغ من احمه
من قبايتهم الى
ان كانوا يترى
مؤمن من مينا
الا صافحه
وعافقه هذا
اذلة على المؤمن

از خبر واحد پس شک بقرآن واجب باشد و بر تقدیر صحت دعوت مذکور توان گفت
 که شرب از او ای مشرکین در اول اسلام مباح بود و بعد از شیوع اسلام منسوخ و حرام
 و دلیل اثباتی آنست که این سوره که مخفی این آیه کریمه است آخر سوره های قرآن است از روایت
 نزول و در صحیح بخاری در باب آئینه الجوس در جواب سالی مذکور است قَالَ النَّبِيُّ إِنَّا
 مَا كُنَّا كَرْتِ أَتْلُكُمْ يَا مَعْزِزِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَلَا تَأْكُلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ إِلَّا أَنْ تَلْبَسُوا
 مَلَأَ إِيَّاهُمْ كَمْ تَجِدُوا يَدَايَكُمْ أَفَاغْتَسِلُوا كَلُوا الْهَبْ وَنِزَاقُ كَلْتُ كَمْ شَرِبَ مِنْ خَدِ الْأَوَا
 مشرکین بحجت آن بوده باشد که رسیدن عضوهای مشرکین بآن اوایی بطریق
 میسر نبوده باشد و برای همین است آنچه بعضی علماء شیعه گفته اند و آن ای المشرکین
 طَاهِرَةٌ حَتَّى تَغْتَسِلُوا أَفَاغْتَسِلُوا یعنی اوایی مشرکین که در دست و در ملک آنها بود
 طاهر است تا آنکه دست نشود که نجس یعنی ثابت و تحقق شود که عضوهای آن اعضا
 مشرکین بطوبت بآن اوایی رسیده و بنزد علامه حسن بن مظفر علامه حلّی علیه الرحمة
 نجاست چیزی قائم مقام علم است چنانچه در قواعد گفت بَلْ يَقُولُ مَنْ الْجَنَاسَةِ
 مَقَامُ الْعِلْمِ فِيهِ نَظَرٌ أَقْرَبَهُ ذَلِكَ أَنْ اسْتَدِلَّ إِلَى سَبَبٍ وَفَرَّ الْحَقِيقِينَ فَلَهُ عَلَا
 حلّی علیه الرحمة و در شرح این قول گفته فيه اختلاف قَالَ أَبُو الصَّلَاحِ يَتِيمٌ لَا تَنْتَهِي
 فَلَهَا ظَنِّيَّةٌ وَلَا تَنْتَهِي بِالْمَرْجُوحِ مَعَ قِيَامِ الرَّايِجِ بِالْجُلِّ إِنْجَاعًا وَقَالَ ابْنُ
 لَا يَقُولُ تَمْلُؤُا وَقَالَ الصَّنِيفُ يَقُولُ أَنْ تَدُلَّ إِلَى سَبَبٍ وَلَا فَلَاحُ
 عَلَى الْأَصْلِ سَبَبُهُ كَرَجَانِ الشَّهَادَةِ وَضَعْفُهُ مَعَ عَدَمِهِ كَالْفَاءِ شَهَادَةُ

پس بتاوم شد که کافر بخلاف جنب و طاهر است و مراد از آنکه نجس الحکم
 است آنکه با بیان حکم نجاست از زایل نمیشود پس او از یک وجه باشد کلب و
 خنزیر و بول و غایط و نفی نجاست و از یک وجه باشد جنب و طاهر
 است و نفی و یکرا آن است **نجس البین** پاک جنب و طاهر
 و غیر ایشان از حدیث و قول عبد الله بن عباس
 دلیل صحت قول ما است و مذنب ما آنست که حکم چودان و ترسایان و
 اصناف کفار حکم مسکین است و درین جمله هر ایشان دست بر آن نهند و از هر دو
 باشد آن چیز نجس و پاک شود و بدو شستن با پاک می شود و اگر خشک بود آب را
 بر او باید با شد و شستن ضرورتیست و اگر مومن با کافر مصافحه کند دوستی
 باشد دوست را باید پیشست و اگر خشک باشد بجا که باید با لید و حسن بصری گفت
 مَنْ صَاحَ مَشْرَكَ فَلَيْتَ صَاحِبُهُ لَمْ يَكُنْ كَمَا بَرَأَ خَابَرُهَا هَانٌ دَالَتْ وَفَقَتْ وَارَ
 انتهی کلام صاحب روضه الجنان اما احادیث منقول از طهرانی **عنه** ما **عنه** علیهم
 پس در کتب اربعه مذکور است و درینجا حدیث مذکور می آید از آنجمله در تہذیب الاحکام
 مذکور است عن عبد الله بن مسعود **عليه السلام** انه **يَكْرَهُ** سَوْرَةَ قُلْ اِنَّكَ اَنْتَ
 النَّصْرَانِيَّ وَالْمَشْرِكَةَ وَكَانَ اَشَدَّ ذَلِكَ عِنْدَهُ سَوْرَةُ النَّاصِبِ **يعني** حضرت
عليه السلام حدیث منقول است که آنحضرت مکرره می فرمود سورۃ الزناور
 یهودی و نصرانی و مشرک را و بوجوه سخت ترین اینها نزد آنحضرت سورۃ ناصب **عنه**

الملبس رسول الله صلى الله عليه وسلم و مراد از که الملبس درین حدیث یعنی نفوذی نیست که
 معنی عراکم است یعنی اصطلاحی و شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه قمی علیه الرحمه در کتاب
 من لا یحضره الفقیه فرموده است و لا یجوز فی الرضی و یسوی الیهما یدی و المضمی ^ص
 و كذلك الزنا و المشرک و کل من خالف الا سلام و استدل به ذلك سقم الزنا
 و مولانا محمد تقی علیه الرحمه ترجمه این عبارات بدین وجه کرده و جابر بن عبد الله
 از سوره یهودی که ملت حضرت موسی دارد و نصرانی که مانع ملت حضرت عیسی از ولادت
 که معلوم است از زنا است و مشرک که نسبت شرک است با حق سبحانه و تعالی و هر که ظالم
 دین مسلمانان باشد از سائر کفار و بدتر از همه ناصبی است که عداوت به کلی از آنچه ^{معصومین}
 صلوة الله علیهم داشته باشد و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است بسند
 قدسی که حضرت امام جعفر صلوة الله علیه که الملبس داشته از سوره ولد الزنا
 و از سوره یهودی و نصرانی و مشرک و هر کسی که بر طواف دین اسلام باشد
 و اگر التیش از سوره ناصبی بیشتر بود و صدوق درین خبر تاویل کرده اگر الملبس را ^{بمعنی}
 حرمت و چون کثیری از علما را نقل اجماع کرده اند بر نجاست حبس اصناف کفار
 و ناصبی نیز کافر نجس است چون منکر ضروری است از ضروریات دین اسلام و هر
 مسلمانان مورد الملبس را واجب میباشد بر آن و اخبار متواتره و روایه
 و خلاقی نیست در همه مکرر و ولد الزنا و اینجا این ضعیف از تشیع کلام الملبس ^{فیه}
 مراد ایشان از ولد الزنا اعا و بی الملبس است و چون صریح نمیخوانند حکم نجاست

این بیان کردن باین عبارت بیان می فرمودند و طایفه است که ولد الزانیست و همچنین
 عالیاختیار که خواهد آمد در بحث حدود و محقق نجم الدین ابوالقاسم در کتاب معتبر
 شرح مختصر فقه الفیاق علماء امامیه اثنا عشریه برنجاست جمیع اصناف کفای
 سوامی یهود و نصرائی نقل کرده اند اما در نجاست یهود و نصاری اختلاف است
 بعضی علماء امامیه بواسطه اهل سنت قائل بطهارت ایشان شده و اکثر حکماء
 ایشان کرده و احوط اجتناب است از خلط با ایشان و از چیزی که ایشان
 آنچیز را بر طوبت مس کرده باشند لایم درین زمان که اکثر ایشان از نجاست
 عیسیه اجتناب و احترازی نمایند و لم خضر در ماکولات و مطوعات ایشان دخل
 شامل می شود لهذا عوام و خاص اهل اسلام از ایشان احتراز و اجتناب
 می کنند می نمایند و ایشان ازین اجتناب و احتراز بچکس بجنبه خاطر
 می نویسند بخلاف قوم یهود این دیار که با وجود آنکه خود از مسلمانان
 بل از اطفال قوم خود احتراز و اجتناب کلی می نمایند و محبت متنا و بودن با خلط و تز
 مسلمانان از کسی که از ایشان احتراز و اجتناب نمایند خوش می شود و سر اسرار نص است
 میدهند و می نمایند که قطع نظر از حکم شرعی طریقه مساوات هم تقاضای آن می کند که چنانکه ایشان
 از احتراز و اجتناب کلی میکنند اما نیز باید که همان پنج از مشروبات و مطوعات و جمیع
 طبیبی و دیگر اعضائی ایشان بآن رسیده باشد اجتناب و احتراز کلی نمایند و پنج
 چیزهای مذکوره استعمال نمایند و بنا برین باید که اولاد رجال خستیار از جاهلی که مسلمانان

آب می گرفته باشند بپسرد آن چاه اصدی از مشرکان وارد نشود و اگر
مشرکین بر سر چاه وارد شود و بر سر چاه طوبی بوده باشد آن سر چاه کف
پس سلمانان اگر بضرورت از آن چاه آب بکشند رس و دلو و مشک و دیگر ظرف بر سر
نه بند و نه افکنند و چون از سر چاه نریز آید اگر کف پیل نشان آید آن آب نجس
باشد و بر پشت پایبانی آن آب نجس رسیده کف و پایبانی او از راه رفتن بر زمین
ظاهر و پاک خواهد شد اگر پشت پایبانی او نجس شده باشد پشت پایبانی آب طهارت
و چون معلوم است که اکثر نمایان این دیار و عوام مردم بر سر چاه با خطا و منکر کف
و مشرکین آب می کشند و ایمان و دلو و مشک و پیل و دست و دیگر اعضای
آن آب نجس که پایبانی کفار و مشرکین است متنجس کرده درین صورت با وجود این
علم از آب کشیده این نمایان و این مردم احتیاط و اجتناب واجب است
پس هر وضو و غسل که از این آب کسی خواهد کرد آن وضو و غسل او آن نماز که با
وضو و غسل خواهد کرد باطل خواهد گردید و نوشیدن آن آب و خوردن طعام آن آب
در آن داخل شده حرام خواهد بود ثانیاً باید که روغن و شیر و روغن مس که کفار
و مشرکین را در مطوعات خود داخل نمایند و اگر نه در هر طعامی که شیر و روغن و روغن
مس کرده کفار داخل و شامل خواهد شد آن طعام مثل خورده سگ و خوک
مثل بول و غایط ایشان خواهد بود و بهر ظرفی که بهر چیزی که آن روغن بگوشد
خواهد رسید این بمطوف و چه تا نجس خواهد شد تا آنکه دو شتاب بشکرت انواع

و اینست که شیرینی بار با وجود علم با نیکو دست با دیگر اعضای مستحکمین با آنست که
مخزور و دو دستمال نماید را باینکه جلوه باسی آرد و اسب و برنج بریان و کدو است که خورد
می فروشد اگر چه در حال فروختن خشک است لیکن چون بهین معلوم است که
در حال ساختن آنرا و اخراج نمودن آب و دست آنرا بر طوبی است آن رسیده و از آن
و جب است و آنرا با نیکو پارچه با می شستند و کافران بنمود و اگر چه در حال گرفتن آنرا
خشک هستند لیکن چون در حال شستن آن است ایشان آب بر طوبی است
آن پارچه خشک است و بدون تطهیر مسلمان پاک نمی شود و دیگرند آنکه لحوم و جلوه
که در دست کفار یافته شود و بهر خشک است و خوردن آن لحوم و استعمال آن جلوه جائز
نیست زیرا که طهارت لحوم و جلوه و تبرک که حاصل میشود و تبرک که آن لحوم و جلوه و معلوم
میست بخلاف و بکراشیا که اگر خشک و باریک است باشت و کفار آنها را میست
و خشکی می کرده باشند آن چیزها نجس نمیشود و همچنین پوستها که در دست
کسانی باشد که قائل اند به طهارت جلوه و منبه به باعث حکم سینه وارد و اگر چه
علمای امامیه گفته اند که پوست جانور مرده نجس است و باعث پاک نمی شود
که آن جانور در حال حیات طاهر بوده باشد یا نجس العین و شماع و بیک
از اجزاء منبه به هر چه جائز نیست مگر این جنبه که به طهارت آن باعث پاک
شستن یا نجس علامه حسن بن مظهر حل علیه الرحمه در کتاب مختلف اشیه آن
نصیر نموده گفته اند که فی الحقیقت علیکم الایته و فی ایستانتهم و فی

جميع أجزائه في جميع النافع وما رواه الشيخ عن علي بن الغيرة قال قلت لأبي
عبد الله عليه السلام الميتة يتفق شئ منها فقال لا رعين الكاظم عليه السلام
أنه كتب لا يستقيم من الميتة بأهاب ولا عصب ولا أن الموت مفتض النجا
ولم يعلم دفعها بالذباغة لتحقيق العلم معه ولا أنه نجس قبل الذبح فكل
تجدد عملا بالاحتياط وأصح ابن الجبند بما رواه الحسن بن زهير
عن الصادق عليه السلام في جلد ميتة يد بعقبت فيه الميت
أكثر منه ويوصا قال نعم وقال يد بعقبت فيه ولا يصلى فيه ولا أن
للتنجيس إنما هو اتصال الطوباب به فإذا نزلت الطوباة بالذبح كان طاهرا
والجواب المنع من صحة الحديث والتأويل بإطلاق الميتة على ما مات
بالذكاة والمعاوضة بما رويها فيبقى غيره من الأحاديث سليما عن
المعارض ومنه ما روى عبد الرحمن بن الحجاج عن الصادق عليه السلام
قلت له استرني الغراء من المسلمين فيقول صلحها هي ذكيتة يصلح لي
إن أبيعها على أنها ذكيتة فقال لا قلت وما أفند ذلك قال استحلوا
أهل العراق الميتة وروى عن أن دباغ جلد الميتة ذكاته ثم لم يروا أن
يكون في ذلك إلا على رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد يتفرع أن
للتنجيس هو الموت دون اتصال الطوباب به لأن الموت تعرض الحية
للنثر والغيريات التي يبيع منهما المارة ذكيتة ونجس الحية

وَذَلِكَ كَيْسَابُ النَّجَاشِيِّ قَضَاءٌ لِلْعَادَةِ مِنْ تَقْرِيرِ النَّاسِ عَلَى تَحْسِينِ الْأَخْلَاقِ وَ
لَا أَنْ الدَّقِيقَ أَنْ يَقْتَضِيَ اسْتِنَادَ النَّجَاشِيِّ إِلَى الْمَرْكَبِ وَمِنْ عِلَالِهِ عَلَى الرَّحْمَةِ
كُنْفِ الْحَمِي كَقَدِّهَتْهُ أَوْ مَا مِثْلَهُ إِلَى أَنْ جِلْدَ الْمِثْلَةِ لَا يَطْمُرُ بِاللَّحْمِ بِأَعْمِ سَوَاءٍ كَمَا
مَأْكُولُ الْكَلَامِ وَلَا سَوَاءٍ كَانَ طَاهِرًا أَوْ لَمْ يَكُنْ وَاجْعَالُ مَا مِثْلُهُ نَحْدَهُ
بِرَأْيِهِ نَارُ رِبَابِ سَنِي كَرِ بَوَسْتُ جَانُوزِ مَرْمَةٍ سَاحِدَةً بِأَشْدَّ جَابِرِ نَبَتْ كَرِجَمِ أَنْ بَوَسْتُ
وَبَاغَتْ كَرْدَهُ بِشَدِّ وَشَيْخِ حَرَامِ فِي إِخْبَارِ مِي وَرِكَابِ وَسَائِلِ شَبْعَةٍ وَرِكَابِ الصَّلَاةِ
وَرِابِ لِبَاسِ مَصْلِ كَفَّةٍ بِأَبْ عَدَمِ جَوَازِ الصَّلَاةِ فِي جِلْدِ الْمِثْلَةِ وَأَنْ دَبَعَ مُحَمَّدٌ
بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ جَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جِلْدِ الْمِثْلَةِ أَيْلَبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دَبَعْتُ
قَالَ لَا وَكَرْدَيْتُمْ سَجَائِدَ مَرَّةً وَفَرَأَا الصُّلَّةَ وَفِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَمْلُهُ وَغَنَّهُ عَنْ فَضَالِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ فِي الْمِثْلَةِ قَالَ لَا يُصَلِّي فِي شَيْءٍ مِنْهُ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ
بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلِمَ تَغْلِيكَ إِنَّكَ يَا أَلَا الْمُقَدَّسِينَ طَوَّعَى قَالَ كَمَا تَسْتَأْذِنُ جِلْدَ
مِثْلَةٍ وَفِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصِّفَارِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي بَرٍّ عَنْ عَمَّانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

[illegible]

لا يبي عبد الله عليه السلام جئلت فذل الميتة تنفع بغيره منها قال
لا يذكر جمع من الأصحاب أن المطلق للصلوة في الجلد العلم بكونه ميتة
إن كان في يد كافر والشك في تذكيره لا صالة عدم التذكير له شيء
وعلاءه حسن بن مطهر حل عليه الوجه وكتاب فواعكفت ولا يجوز الصلوة
في جلد الميتة وإن كان ما كحل اللحم ويغ أو لا وشهيد أول وكتاب
دروس كنه لا يجوز الصلوة في جلد الميتة ولو دغ سبعين مرة ولا
درين است كه پوست جانورى كه تذكيره معلوم نباشد نماز در آن جائز است بانه
سيد محمد در مدارك شرح كنه مع العلامة في التذكير والمنتهى تناول
يوجد في يد مستحل الميتة بالدغ وإن أخفى بالتذكير لا صالة العدا
انتهى وشهيد اول بعد عبارات منقولة كنه وفي حكمها ما يوجد مطر وحار أو
يوجد من كافر أو من سارق الكفار أو من مستحل الميتة بالدغ على قول الأول
أن غير التذكير فيقبل ويجوز فيما كان في سرق الإسلام أو مع
غير مستحل الميتة أو مجهول الحال وما سوى كونه كونه إلا أن يجزى بالتذكير
فيقبل قابل قبول نيت زيارته أبو جعفر محمد بن يعقوب كلبى وكتاب جامع كلبى
بأسناد حمزة روايت كرده عن عبد الرحمن بن حجاج قال قلت لآبى عبد الله عليه
السلام إني أدخل سوق المسلمين أعني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام
فأشتري منهم الفراء للتجارة فأقول لصاحبها اليس هي ذكبة فيقول

بلى فكل يصلح ان ابيها على انما ذكرته فقال لا ولكن لا يا محمد بن سفيان
وقول قد شرطت الذي اشتريتها منه انما ذكرته قلت وما افند
ذلك قال استبدال اهل العراق الميتة ونحوها ان ذبا عجل الميتة
ذكاته ثم لم يرضوا ان يكلوا في ذلك الا على رسول الله وملائكته
بنى روايت من ارشد الرحمن بن الحاج كوفي كفت كنم امام جعفر صادق عليه السلام
بستبكه من در كوفه داخل مشيوم در بازار مسلمانان مرا من اين مردمي است كه
اسلام كنند و ب حقيقت نيند پس مخرم از نيشان پوشنها براي تجارت پس بكم
آيا نيند با كيزه كرده پس ميگويد بلي با كيزه كرده شده است پس آيا با نيزه
مرا نيكه فروشيم آنها را بنا بر اين شرط كه آنها با كيزه كرده شده است بكنش
كنم جعفر غير حاضر ذكر و انرا امام كفت حلال شد و ن اهل عراق بويست ميتة يعني
اجتناب نيشان از استعمال بويست ميتة بجاكي تخميش دعوي كردند كه بويست ميتة با كيزه كردن بغير
راضيت نمائيد دروغ مي بندند و ران دعوي بر كسي مكر بر رسول الله كه او كفت
آيا آهاف ذبح ذكاته حاصل جواب اين است كه ذكي در عرف مخالفان اعظم
از ذكي در عرف اهل حق است پس اگر نوزوشي با مثال خود كوي ذكي دروغ خواهد بود
بجلاف آنكه كوي صاحبش كفت كه ذكي است و از اين ظاهر شود كه اگر صاحبش كفت
كه ذكي بديع است اين حكم نهشته باشد چنانچه مي آيد و در حديث ششم و اين حديث
ششم ابو جعفر موسي هزار باب كرده و علامه حلي در كتاب مختلف الشيعه

حدیثی بر عتد زوال نجاست پوست مبتدع باغت هستند
و نیز علامه علی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده بشرط استعما
او اخذ هـ مِّنْ لَا يَسْتَحِلُّ اسْتِحْجَالِ جُلْدِ الْمَيْتَةِ بِاللَّهْ بَا
و در جواب سوال دیگر گفت بحجوز بر اثر اللهم من يد المسلم لان
من يد المسلم التذكية فان المسلم لا يستحل الميتة ولا
المسلم ولا اصل في التذكية الصحة فاما يكون صحيح
المسلم بخلاف الجلد لان الاصل فيه الميتة والمسلم
انتم انتهي معنی جازست خرید کردن گوشت مسلمانان زیرا که
مسلمان گرفته شده تذکیر است زیرا که مسلمان حلال نمیدارد
تصرفات مسلمین اصل در تذکیر صحت است و صحیح میباشد
از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست منه بود
مخالفت مذمت پوست منه را بد باغت پاک و مباح میباشد
مباح میباشد و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حد
بمشیت نماز در پوست حیوان مرده اگر چه گوشت آن حیوان
کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خورده باشد شربط
از دست شیعیان بگیرند پاک است و هر چه از دست سنیان
آن جماعت آن باشد که منه بد باغت پاک نمی شود آن نیز پاک است

حدیثی بر عتق زوال نجاست پوست متبذباغت پسند اهل کرده کما مرس
و نیز علامه علی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده شرط استعمال الجلد العلم بالثبوت
أو أخذُه بمن لا یستحل استعمال جلد الميت بالذبح و یغیر من المسلمین
و در جواب سوال دیگر گفت بخیر زیرا اللحم من بک المسلم لأن الأصل فی اللحم
من بک المسلم التذکبه فان المسلم لا یستحل الميتة و الأصل صحة تصرفات
المسلم و الأصل فی التذکبه الصحة فانما یلکون صحیحاً کوصدقت من
المسلم بخلاف الجلد لأن الأصل فیہ الميتة و المسلم الی فالیستحل بخلاف
اللحم بانه فی بعضی جائز است خرید کردن گوشت مسلمانان زیرا که اصل در گوشت که از دست
مسلمان گرفته شده مذکبه است زیرا که مسلمان طلال نمیداند گوشت متبذباغت و اصل
تصرفات مسلمین اصل در تذکبه صحت است و صحیح میباشد بلکه هر کس که صادر شود
از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست متبذباغت بود آن است و مسلمان
مخالفت مذکبه پوست متبذباغت پاک و مباح میباشد بخلاف گوشت متبذباغت
مباح نمیداند و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حد فیه التفتیش گفت که جایز
بشت نماز در پوست حیوان مرده اگر چه گوشت آن حیوان حرام باشد و باغت
کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خورده باشد شرباط پاک است و همچنین
اگر در دست شعبان بکشد پاک است و هر چه از دست سنیان بکشد اگر عفا و
آن جاعل آن باشد که متبذباغت پاک نمی شود آن نیز پاک است و اگر باغت و عفا

مینه بداعت پاک شود یا ندانند احتیاط آنست که پوست از ایشان ^{که} ^{در} ^{کفر} ^{مرد} ^{اگر} ^{که} ^{بگو}
 که این مینه نیست و احتیاط آنست که جنباب کشند از پوستی که بیاورد اگر چه گمان نباشد
 که از دست مسلمان افتاده است مثل پوستی که در مسجد بیاورد یا کفش که مبدل شود
 مسجد یا در مجلسی که غیر مسلمانان در آنجا بوده باشند اگر چه ظاهر لازم نباشد
 اجتناب از آن انتهی و مولانا محمد باقر مجلسی در رساله استکلیات نماز گفته اند که پوست
 و شبه آن مینه است و نماز کند در آن و بعد از آن معلوم شود که پوست مینه بوده است
 نماز صحیح است اگر آن پوست ملاز دست مسلمان گرفته باشد یا در بلاد اسلام
 دست مجهولی گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر از دست
 مجهولی گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما آنست که اگر در بلاد اسلام
 از زمین برداشته باشد بهتر است حکم دارد و احتیاط عمل با این قول است ^{در} ^{حد} ^{از} ^{احادیث}
 خلاف آن ظاهر میشود ظاهر امر و از بلاد مسلمانان بلادی است که غالب اکثریت
 آن مسلمانان باشند ملاوسی که حکم مسلمانان در آن جاری باشد و چند اکثر
 آن کافر باشند مانند اکثر بلاد هندوستان چنانچه اکثر اصحاب ما تصریح بآن کرده اند
 انتهی اگر وایمی گویم که معلوم است که اکثر اهل حرفه هندوستان کافران یا خفیه
 و بدعتی و بی حیثه کوفی طهارت جلد مینه است بداعت حتی جلد کلب و حیوان
 پوست جانوران مرده را از چاروان هندوستان میگیرند و در پایش و پیر
 صورت میهند بلکه اکثر مسلمانان با پوشش ساخته چاروان میگیرند و دست و پا

سید محمد علی حسینی

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کرده و ممنوع است نماز و روزه و استغفار و حج
 کرده است و با شهادت آنجا که با منی که اهل آنجا اند اهل حجاز باشند و اینک است
 میت را بدواعت باک نشمرند اما آنکه در زمان ملاحه از عهد علامه علی علیه الرحمه
 قابل شده اند بخوان صلوة در جامه پستی که خرید کرده شود از سوق مسلمانان پس
 ایشان نیز مستحک کرده اند اخباری که منقول شده از حضرت امیر معصومین علیهم السلام
 حاج میرزا خاوری در وسائل الشیعه گفته باب جواز الصلوة فیما یشتري من سوق
 المسلمین من الثیاب و الجلود ما لم یعلم انه میتة او نجس و عدم وجوب
 الشراي عنه محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن
 نعمان الرضا قال سالت عن الرجل یأتی السوق فیشتري حبة فله لا
 لا یکما ذکیت هی ام غیر ذکیت یصلی فیها قال نعم لیس علیکم المسئلة
 ان ابا جعفر علیه السلام کان یقول ان المخرج حقیق اعلی الفیض لهما
 ان الذین اذ سمع من ذلک و رواه الصدوق باسناده عن سلمان بن جعفر
 عن العبد الضالح موسی ابن جعفر علیهما السلام مثله و باسناده عن
 احمد بن محمد عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن مسكان
 عن ابي حمزة ان رجلا سأل ابا عبد الله و اما عنده عن الرجل یقلد
 و یصلی فیها قال نعم فقال الرجل ان فیها الکلیت قال و اما الکلیت فقال
 ما ذلک منه ما لک و ذکته منه ما لک و منه فقال ما علیک الله

در زمین حجاز یا جای که معلوم شده باشد

سَبَّهَ فَلَا تَصِلُ فِيهِ وَيَأْتِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي نَوْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَرَّكِ
 عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ فِي إِصْرَافِ
 فِي الْفَرَسِ الْيَمَانِيِّ وَفِيمَا صَنِعَ فِي أَرْضِ الْإِسْلَامِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ مِنْهَا غَيْرُ
 الْإِسْلَامِ قَالَ إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمِينَ فَلَا بَأْسَ مِنْهُ عَنِ عَلِيِّ
 بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يونسَ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَنَّ ابْنِ
 الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَسْأَلَهُ عَنِ الْغُرُورِ وَالْحَالِفِ إِلَيْهِ وَاصْلَى فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ
 أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا تَكْتَبُ لَا بَأْسَ بِهِ وَقَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ هُنَا
 وَفِي الْجَنَاسَاتِ وَيَا فِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ فِي الْأَطْعِمَةِ أَنْتَهَى وَحَدَّثَ بَيْتُ كَفَيْتِ
 مَطْعُونٌ سِتُّ لَوْ تَكْتَبُ رَاوِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي حَمْزَةَ سَمِعَ وَافِقَ بْنَ سَبَّحٍ كَذَبَ مِنْهُمْ
 لَعُونَ وَهُوَ إمامٌ عَلَى ضِلَالَةٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْرُهُ خِيَابُ مَرْزَا مُحَمَّدٍ سِتْرًا بُوْرِي وَرَجُلٌ لَقِيَ
 كَفَيْتِ عَلَى ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَسَمِعَ ابْنِ حَمْزَةَ سَأَلَ الْبَطَّائِي أَبُو الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ
 كَمَلٍ وَكَانَ قَائِدَ أَبِي بَصْرٍ بَحْثِي بْنِ الْقَسَمِ وَلَهُ أَخٌ لَيْتِي جَعْفَرُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ سَمِعَ
 عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 عَمَدُ الْوَأَفِيهِ قَالَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي عِدَّةٍ مَرَّضَةٍ أَنَّهُ وَافِقِي وَقَالَ أَبُو
 عَلِيٍّ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ فَضَالٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ كَذَابٌ شَتَمَ لَعُونَ قَدْ رُوِيَ عَنْهُ
 أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ وَكَتَبَ تَقْسِيرَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ إِلَّا ابْنِ
 لَا سَمْعًا أَنْ لَمْ يَرَوْهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا وَآلَهُ وَأَوْشَاكَ أَنْ نَرَاهُ عَلَى بَرٍّ أَوْ حَمْزَةَ

لعنه الله صل الرضف واشتد الحزن على ربه الذي من تعباي ابراهيم عليه السلام
 عنه وفي الحسن الى ان قال وروى عن ابي عبد الله عليه السلام وروى عنه احمد بن محمد
 وفي سبأ بن ابي حمزة البطائني في المذهب له اصل وفي كشي قال
 ابو الحسن علي بن الحسن بن فضال عن ابي حمزة كذاب منهم روى ابي الحسن
 ابا الحسن الرضا عليه السلام قال بعد موت ابن ابي حمزة انه اتحد في قبره
 فبسط عن الاثمة عليهم السلام فاضربا سماءهم حتى انتهى الى فاسئل
 توقف فضرب على مراسيه ضربة ابتداء فبصر فاراد ذكره قال
 بن مسعود سمعت علي بن الحسن يقول ابن ابي حمزة كذاب مملوك قد مررت
 عنه احاديث كثيرة الا انما استعمل ان روى عنه حديثا واحدا
 كوفي عبد الرحمن قال مات ابو الحسن عليه السلام وكيس من قوله
 الا وعنده المال الكثير وكان سبب وفاته فيهم مائة وكان
 علي بن ابي حمزة نلأ نون الف دينار ومحمد بن الفضل هو ابي الحسن عليه
 السلام قال سمعته يقول في ابن ابي حمزة ما استبان لكم كذبه اليه
 هو الذي روى ان رأس المهدبي يوصلني الى عيسى بن موسى وهو كذاب
 السفيا في وقال ان ابا الحسن يفر من ابي ثمانية اشهر وعن علي بن ابي
 البطائني قال عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال قال لي يا علي انت
 من الذين

أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتٍ فَقَالَ فِي وَهْدِهِ ^{الْحَمْدُ لِلَّهِ} يَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا كُنْتُ
 قَالَ إِنَّهُ لَا يَقْبُضُ رَسُودُ اللَّهِ جَهْدَ النَّاسِ فِي طُفَاءِ نَوْرِ اللَّهِ وَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ
 نَوْرُهُ وَإِنْ أَهْلُ الْخَلْقِ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِمْ دَخَلَ سِرِّدَابُهُ وَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهُمْ خَارِجٌ لَمْ يَخْرُجْ
 عَلَيْهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى يَقِينٍ وَأَنْ أَهْلَ الْبَاطِلِ إِذَا دَخَلَ فِيهِمْ دَخَلَ سِرِّدَابُهُ
 وَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهُمْ خَارِجٌ خَرَجُوا عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهُمْ أَنَّ اللَّهَ
 جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ فَنَسْتَقِرُّ وَنَسْتَوْدِعُ وَلِهَذَا اسْتَدْعَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رُوِيَ عَنْهُ
 نَكَرَهُ وَسَجَدَ مُحَمَّدُ وَرَدَّ رَأْسَهُ شَرْحَ شَرَاكِيفَتِهِ وَاسْتَقَرَّ الشَّهِيدُ فِي الدَّكْرِ ^{السَّيِّدِ}
 الْقَبِيلِ أَنْ أَخْبَرَ بِالتَّذَكِّيَةِ لَكِنْ فِيهِ ذَائِدٌ عَلَيْهِ فَيَقِيلُ قَوْلُهُ لَمَّا يَقْبَلُ فِي
 تَطْيِيرِ الشُّرْبِ الْبَحْمِيسِ وَالْمَعْتَمِدِ جَوَّارِ اسْتِعْمَالِهِ مُطْلَقًا إِلَّا أَنْ أَخْبَرَ وَالسَّيِّدَ
 بِعَدَمِ التَّذَكِّيَةِ لَمَّا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا الظُّمَامَةُ وَالنَّجَاسَةُ
 مُتَوَقِّفَةٌ عَلَى الدَّلِيلِ وَمَعَ انْتِفَاشِهِ تَكُونُ الظُّمَامَةُ نَائِبَةً بِالْأَصْلِ وَهِيَ
 مَرَوِّةُ السَّيْفِ فِي الصَّحْبِ عَنِ الْحَلْقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ
 الْخَطَابِ الَّذِي سَأَلَ عَنِ الشُّوقِ فَقَالَ اسْتَرْوِضْ فِيهَا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ مَبِيشَةٌ
 يَعْنِيهِ فِي الصَّحْبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ
 سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَابِ الْبَاقِي فِي الشُّوقِ فَتَشْتَرِي الْخُفَّ وَلَا تَهْرِي إِذْ كُنْتَ هَامًا
 لَا مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ وَلَا يَدْرِي الصَّلَاةُ فِيهِ قَالَ نَعَمْ أَنَا اسْتَشْرَيْتُ الْخُفَّ
 فِي الشُّوقِ وَبَضَعْتُ فِيهِ وَأَصِلَ فِيهِ حَتَّى أَيْسَرَ عَلَيَّ الْمَسْأَلَةَ فِي تَرْوِيهِ أَنَّهُ

اللَّهُ قَالَ عَبْدُ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَعِيفُونَ عَلَى
 أَنْفُسِهِمْ بِحُجَّتِهِمْ أَنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ وَأَنَّ سَارِقَهُ ابْنَ بَابُو يَهُ فِي الصَّحِيحِ
 عَنْ سَلَامَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ الْعَبْدَ الصَّالِحَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَعِيفُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِحُجَّتِهِمْ أَنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ
 وَفِي الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ فَكَلَّمَ عَنْ النَّصْرِ
 فِي الْحَقِّ النَّبِيَّ وَاصِلِي فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّهُ ذَكَرَ فَلَتَبَّ لَا بَأْسَ وَهَذَا هُوَ الْقَوْلُ
 نَاطِقُهُ بِجَوَائِزِهِ لِيَأْخُذَ بِطَاهِرِ الْحَالِ وَشَامِلُهُ لِأَخْذِ مِنَ السُّبُحِ وَعَنْهُمْ وَهِيَ
 مَعَ صِحَّةِ سَنَدِهَا مُعْتَصِدَةٌ بِإِلَاصَالَتِهِ السَّالِمَةِ عَنِ الْمَعَارِضِ وَتَوْثِيقُهُ
 عَلَى الْأَصْحَابِ وَفَرَاهِيمُ بَعْضِهِمَا فَاعْمَلْ بِمَا مَتَّعِينَ أَقُولُ قَوْلَهُ فَيَقْبَلُ قَوْلَهُ لَمَّا
 يَقْبَلُ فِي تَطَهُّرِ الثَّوْبِ الْبَحْسِ مُتَوَعِّدًا الْأَخْبَارَ بِالدِّكْبَةِ قَدْ بَيَّنَّ مَرَادَهُ
 بِالذِّبَاعِ وَلَوْ كَانَ سَبِيحَةً فَلَا سَاوَاةَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ بِالْثَنِّ كِيَّةٍ
 وَبَيْنَ الْأَخْبَارِ بِتَطَهُّرِ الْبَحْسِ مَا قَوْلُهُ أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا الطَّهَارَةُ
 وَالتَّجَاسُّدُ شَرْفَةٌ عَلَى الدَّلِيلِ فُجَوَاهُ أَنَّهُ قَدْ اسْتَشْنَى الْأَصْحَابَ مِنْ هَذِهِ ^{الْقَضِيَّةِ} صَلَ
 اللَّحْمِ وَالْمَلُودَةِ وَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا أَنْ الْأَصْلَ فِي كُلِّ حَيَوَانٍ الْمَوْتُ وَكَانَ
 فِي التَّنْكِيحَةِ الْعَدَمُ وَالْيَقِينُ لَا يَرْتَدُّ إِلَّا بِمَقِينٍ مُثْلِهِ وَقَدْ فَرَّقَ الْعَلَامَةُ
 فِي اللَّحْمِ وَالْمَلُودَةِ بِالْمُسْلِمِ لَا يَسْتَحِلُّ اللَّحْمَ الْمَلُودَ بِالْمَلُودَةِ
 الْمُسْلِمِ الْخَالِفِ الْمَذْهَبِ يَسْتَحِلُّ اسْتِحْلَالَ الْمَلُودِ بِالْمَلُودَةِ وَالْمُسْلِمِ تَدْرِكُهُ

لا اعتقاد أن دواعي كل الغالب ذكرته فلا اعتقاد على أخباره بالسند كونه أما إذا
الدالة على حرمانه من الخفاف من السرقة فالمراد من السرقة سرقة أهل الحجاز
كما قال الصادق عليه السلام بكثرة الصلوة في العراق إلا ما صنع في أرض
الحجاز التي لا يباع الجمل الميتة كما صرح به المولى في الجليل في ترجمته قول الصادق
عليه السلام ومن أن أسأل هذا الأحاديث بحملها على النية لا سيما في
أخبار الكاظمية في قوله وقوله عمل لأصحاب وقوله هم مضمون فيها فالعمل بها
مضمين أقول قد عرفت مما نقل سابقاً أن العلامة حسن بن مطهر الحلي عليه
الرحمة لم يعمل بها كما عرفت مضمون فيها بل انتهى بخلافها وسببه محمد بن عمار
منه كلفه ولا يثبت في ذلك ما رواه الشيخ عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله
عليه السلام عن الصلوة في العراق فقال كان علي بن الحسين عليهما السلام حجازاً
مبنيّاً فلا بد منه فرائد الحجاز لأن دواعيها بالقرط وكان يبعث إلى العراق في
بالقرط فيلبسه فإذا حضرت الصلوة القاه وألقى القميص التي تلبسه فكان
فيقال عن ذلك فيقول إن أهل العراق يستحلون لباس الجلود الميتة ويرمون
دواعي ذكرته عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام
إني أدخل سوق المسلمين أعني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام فاشتري منهم
العراق للتمارة فأقول لصاحبها اليس هي ذكبه فيقول بلى فيقول يصلي ثم يشتريها
على أنها ذكبه قال لا ولكن لا بأس أن يشتريها فيقول قد شرط الله أن يشتريها

مِنْهُ انْهَذَا كَيْفَ فَلْتَكُنْ اَقْسَدُ ذَلِكَ قَالَ اسْتَغْنَى اَهْلُ الْعِرَاقِ لِلْمَشْرِ
 وَنَهَمُوا انْ دَبَّاعُ جِلْدِ الْمَيْسَةِ ذَكَرَهُ ثُمَّ لَمْ يَرْضُوا اَنْ يَكُنْ بَوَانِي ذَلِكَ اَلَا عَلَى
 تَرْسُولِ اللَّهِ لَا تَجِيبُ عَنْهُمَا بِالطُّعْنِ فِي السَّنَدِ بِاسْتِغْنَى سَنَدِ الْاَوَّلَى لِي
 عَلَى عِدَّةٍ مِنَ الضُّعَفَاءِ مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيُّ وَقَالَ الْجَاشَعِيُّ إِنَّهُ ^{يُضَعِّفُ}
 حَدِيثَ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ وَقَالَ فِي رُجْهٍ آخِيَةٍ وَقِيلَ كَانَ غَالِبًا لِذَلِكَ أَبَا
 كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ لَا يَقُولُ بِمَا اضْمُرُهُ مِنْ رَأْيِهِ وَبِأَنَّ فِي طَرَفِ الثَّانِيَةِ عِدَّةٌ
 مِنَ الْجَاهِلِينَ وَثَابِتًا يَحْتَدِمُ الدَّلَالَةَ عَلَى مَا ثَابِتٍ فِي الْأَخْبَارِ السَّابِقَةِ أَمَّا لَوْ
 الْأَوَّلَى فَلَا نَاقِضَ مَا دُلَّ عَلَيْهِ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَنْهَى عَنْ الْعِرَاقِ
 هَالِ الصَّلَوةِ وَجَارَ أَنْ يَكُونَ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِغْنَاءِ بِكُلِّ بَسْرَةٍ فِي غَيْرِ الصَّلَوةِ ^{لِقِصَصِي}
 كَرِهَ الْبَسْرَةَ مَيْتَةً وَأَلَا لَا مَنَعَ لَهَا مَطْلَقًا وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَلَا تَهْدِيهَا
 تَقْتَضِيهِ النَّهْيُ عَنْ سَمْعِ مَا خَبَرَ بِهِ كَايَهُ عَلَى اللَّهِ ذِكْرِي وَلَمْ يَنْهَ عَنْ مَيْتَةٍ وَلَا
 يَنْهَى دَلَالَتَهُ عَلَى تَحْرِيمِ الْإِسْتِغْنَاءِ انْهَى كَلَامُهُ أَقُولُ هَذَا الْجَوَابَ مَرْدُودٍ ^{جَهْلِي}
 أَمَّا الْأَوَّلَى فَلَا نَاقِضَ الطُّعْنِ بِاسْتِغْنَى سَنَدِ الرَّوَايَةِ الْاَوَّلَى عَلَى الضُّعَفَاءِ لَا
 يَصْرُحُ لَنْ ضَعْفِ أَصْنَحِمْ بِعِلِّ الْعِلَاسَةِ وَغَيْرِهِ مِنْ قَدَمَائِهِ عُلَمَائِيَّانِ وَجَرَّدَ هَا
 فِي الْحَاكِي فِي كَتَبِ الشَّيْخِ وَأَمَّا قَوْلُهُ جَارَ أَنْ يَكُونَ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِغْنَاءِ فَلَا
 دَلِيلَ عَلَيْهِ مَعَ انْ لَا رُجْهَ لَهُ أَمَّا قَوْلُهُ بِكُلِّ بَسْرَةٍ فِي غَيْرِ الصَّلَوةِ لِقِصَصِي
 كَرِهَ الْبَسْرَةَ مَيْتَةً وَأَلَا لَا مَنَعَ لَهَا مَطْلَقًا فَدَمَعُ لَنْ أَلَا لِقِصَصِي

چشم قول نشان نمی است که تا این است بطهارت که می خور و می پخت که طهر پذیریم ۴۵

مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْلَقَ التَّحْرِيمَ وَتَأْقِيدَهُ بِحَالِ دُرُوقِ حَالٍ وَأَمَّا الْحَبْسُ
فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُلَيْمٍ أَنَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ
يُسْهَرَانِ لَا تَنْفَعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ وَلَا رَاةٍ التِّرْمِذِيُّ قَالَ
أَنْ دَرَا النَّيَاشِي وَالْبَنَ مَا جَعَلَ وَابْنَ حَجَرَ وَرَفَعَ الْبَابَ مِنْ مَرْجَحٍ خَارِجٍ كَيْفَ
قَدْ قَالِي أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ مِنَ الْمَيْتَةِ سِتْرَاءُ نَعْمَ الْحِلَالُ أَمْ لَا وَمَسْئَلُ الْجَدِثِ
بْنِ عُلَيْمٍ قَالَ أَنَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ مَوْتِهِ أَنْ لَا
تَنْفَعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ أَوْ حَرْجَةٍ الشَّافِعِيُّ وَاحِدٌ وَلَا رَجْعَةٍ
وَصَحِيحُهُ ابْنُ حَبَّانٍ وَحَسْبُهُ التِّرْمِذِيُّ وَفِيهِ رَوَايَةُ الشَّافِعِيِّ وَاحِدٌ وَالْإِسْنَادُ
مَوْنُهُ يُسْهَرَانِ قَالَ التِّرْمِذِيُّ كَانَ يَدُ هَيْتِ الْمَيْتَةِ وَيَقُولُ هَذَا اخِرُ الْأَمْرِ يُعْتَرَكُ
يَا اضْطَرَّ بِنَا فِي إِسْنَادِهِ وَكَذَا قَالَ الْحَلَالُ وَرَدَّ ابْنُ حَبَّانٍ عَلَى مَنْ أَدْعَى فِيهِ الْإِسْنَادُ
ضَطْرَابٍ قَالَ سَمِعْتُ بْنَ عُلَيْمٍ الْكِتَابَ يَقْرَأُ مَعَهُ مِنْ مَشَائِخِ مِنْ جَهَنِيَّةٍ
الْبَيْهَقِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا اضْطَرَّابَ وَأَعْلَى بَعْضُهُمْ بِالْإِسْنَادِ نَقَطَ بَعْضُهُمْ
مَرَّةً وَبَعْضُهُمْ لَمْ يَكُنْ كِتَابًا وَكَانَ لَيْسَ بِعِلَّةٍ قَائِدَةً وَبَعْضُهُمْ بَانَ ابْنُ كَيْسَانَ
مَرَّ بِهِ ابْنُ عُلَيْمٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ عُلَيْمٍ لَمَّا وَقَعَ عِنْدَ آلِ دَارُودَ عَنْهُ أَنَّهُ أَطْلَقَ رَوَايَتَهُ
مَعَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُلَيْمٍ قَالَ فَادْخُلُوا وَقَدْ شَفَى عَلَى الْبَابِ فَخَرَّ إِلَى فَاحِشٍ
فَوَدَّ أَنْ يَنْتَهِي أَنْ فِي السُّنَنِ مَا لَوْ يَسْمَعُ وَلَكِنْ يَسْمَعُ بَصْرًا عِنْدَ الْوَحْشِ بْنِ أَبِي كَيْسَانَ
بِأَيْدِيهِمْ فَلَا تَرْكُهُ الْجَلَّةُ الصَّائِرَةُ وَمَعْنَى دُرُوقِ حَالٍ

٢٩٥٦

٢٩٥٦
DUE DATE

٢٩٥٦

--	--	--	--

ق ۲۹ ت ۶

۲۹۷۶۴۱

۷۲۵۱

طی، محمد
تطیر المؤمنین (کتابخانه المشرکین)

No.	Date	No.	Date
-----	------	-----	------